



یوسف حسین

اسسٹنٹ پروفیسر، شعبہ فارسی، جامعہ پشاور

علی شریعتی و مسیح گری (مسیح در سرودہای عاطفی دکتر علی شریعتی)

Dr. Yousaf Hussain *

Assistant Professor, Department of Persian, University of Peshawar.

*Corresponding Author: yousaf_hussain@uop.edu.pk

Christ in the Emotional Songs of Dr. Ali Shariati

Dr. Ali Shariati, a Muslim intellectual and reformer in Iran, has expressed his gratitude and inner feelings about the Jesus. It shows the potent roots of loving Jesus in Dr. Ali Shariati's feelings and emotions. In Ali Shariati's blank verses, the Jesus is symbolic character of God. Repugnant to his common belief and social status among the Iranian Muslim intellectual, Shariati has shown his feelings to Jesus and it seems he was inspired of the Jesus personality and teachings. In his poems and poetic prose he believes in trinity. This article consists of those blank verses and poetic prose that Shariati has written about the Jesus Christ.

Key Words: *Jesus in Persian Poetry, Shariati and the Jesus Christ, Ali Shariati, Modern Persian Poetry.*

گرایش عاطفی دکتر علی شریعتی به یسوع مسیح در لابلای شعر پای عاطفی اش زیاد بچشم می خورد۔ در مجموعه شعر آزادش (دفتر پای سبز) تعدادی از اشعاری هست که دران عشق و عاطفه اش را با عیسی مسیح و بی بی مریم نشان می دهد۔ درین گونه اشعار از شخصیت یسوع مسیح و مادرش مریم تمجید و ستایش می کند۔ نه فقط در یک اثرش بلکه اینگونه نثر با و اشعار پراکنده در کتاب گفتگو پای تنهایی و مبوط در کویر نیز به چشم می خورد۔ در نثر پاره بایش که بیشتر آن شامل کتاب مبوط در کویر می باشد، آیه پای را از اناجیل و کتاب تورات آورده است۔ راجع به داستان خلقت از متون کتاب پیدایش (اولین بخش عهد

نامه عتیق) استفاده کرده است. شریعتی خود را شامل آن زمان و مکانی می داند که در کتاب مقدس ذکر گردیده است. گاهی خود را بهم زبان حلاج، عین القضاة بممدانی و مسیح می شمارد. در چندین اشعار و نثرپاره بایش ازین سه نام مکرر اسم می برد. بنگامیکه اسم یسوع مسیح به میان می آید در فرط عاطفه مستغرق شده در پاره ای از نثر بایش چنین ابراز عاطفه می کند:

" آری، مریم را خدا به بمسری خویش بر گزید، بر چند خدا را نیازی به بمسر نیست، و از جرقهء عشق میان روح خدا و دل سپید مریم خدا را فرزندی شد، بر چند خدا را نیازی به فرزند نیست" - (۱)

علیرغم تعلیمات، ایدیولوژی و عقاید اسلامی، شریعتی با عیسی مریم عقیده خاصی داشت و بنگامیکه در گفتگو بای تنهایی اش سخن از یسوع مسیح به میان می آید وی در وجد و عاطفه مانند مسیحیان، عیسی مسیح را پسر خدا می داند و مریم را بهم بمسر خدا. درین شکی نیست که این ایمان مسیحیان است و در باوربای مسیحیان یسوع مسیح پسر خداوند و مریم بهم بمسر خدا پنداشته می شود. شریعتی در اغلب موارد در آثار و سخنرانی بایش از ایدیولوژی اسلامی و عقیده وحدانیت دفاع کرده است و از عقیده تثلیث دوری جسته است. وی در لابلای اشعارش به نحو دیگری سخن می گوید که روشن نیست منظور اش از سرودن این نوع اشعار چه بوده است. این در حالیست که در چهل و چهار مجموعه اش دفاع از دین اسلام و مکتب تشیع نموده است ولی یکباره در شعر بایش علیرغم عقاید مروج، این سروده با را سروده است و به اعتقادات مسیحیان نائل آمده است. درین جا به نظر می رسد که در اندیشه شریعتی عقیده دو بعدی وجود داشته و حرف بایش برای مردم جوری بوده و در گفتگو بای تنهایی اش عشق و عقیده اش را با یسوع مسیح تا حدی ابراز نموده که به مرز مسیحی گری نزدیک شده است.

در یکی از آثارش از مریم چنین توصیف می کند:

" مریم بمسر خداست، نیمهء دیگر سیب سقراطی خداست، بهترین نام: مریم مخاطب خداست، که خدا کلمه است و عشق خدا کلمه است و روح خدا کلمه است و فرزند خدا، مسیح، عیسی، کلمه است، کلمه الله است و روح القدس نیز کلمه است و چه نامی برای بمسر خدا، بمسر کلمه بهتر از مخاطب؟! - (۲)

بم چنین در شعر سپید دیگری که موسوم به "گودو" میباشد، دران از اصطلاحات فارق العاده داخل گیومه استفاده نموده است ولی راجع به آن توضیحی نداده است. یعنی بنگامیکه از واژه پای "بانگ جرس"، "گودو" و "گل صوفی" استفاده می کند، واژه با را داخل گیومه می نویسد که به نظر نویسنده معنی ویژه ای دارد.

ای گودو، ای مسیح،

از آن روز که روز گارم آغاز شد،

من "بانگ جرس" کاروانت را می شنیدم

بلاخره کاروان رسید

و گودو به سوی من آمد

در آن حال که لبخند می زد

"گل صوفی" زیبا را به من هدیه کرد(۳)

هم چنین در شعر دیگری تحت عنوان "مسیح" آورده که دران از واژه پای روح القدس،

گل سپید، بوای مریم، قلم زرین و دفتر ابرفام استفاده نموده است. شعری که "مسیح" نام

دارد، دران شریعتی چنین می سراید:

و مسیح متولد شد،

گلی سپید بر دامنی روید

که بر آن تنها و تنها "روح القدس" نشسته بود،

غنچهء عشقی بر شاخه ی سبزی

که از بوسه ی عاشقانه ی نسیبی بارور شده بود

نسیبی که از دم پاک و امورایی خداوند

در "بوای" مریم برخاسته بود

روح شگفتی که از کالبد زیبای "کلمه" سر کشیده بود

کلمه ای که با "قلم زرین" خداوند

بر دفتر ابر فام روح نا آرام رام مریم

نقش شده بود (۴)

طوری که در آغاز گفته شد، شریعتی سه تن را بمزبان خویش می داند و سر نوشت

خویش را با این سه شخصیت پای عالی یکسان می پندارد. در بین این سه اشخاص یکی حضرت

عیسی مسیح نیز میباشد که از وی در چندین موارد اسم می برد و مکرر در لابلای سروده بایش

اسم آن را می آورد- در یکی از آثارش بنگامیکه از سه بم نوایش اسم می برد در بین آن سه اسامی از عیسی مسیح چنین تمجید می کند:

" ما سه تن بودیم، یادم بست، سه تن: مسیح و عین القضاة و من؛ پر یک در سر زمینی زادیم، مسیح از شهر کنار کوه جلیله و عین القضاة از بمدان، شهری پیر و سالخورده بمچون تاریخ، بم سن و سال تاریخ و من از قلب گداخته و ساکت و بی آب و آبادی کویر، از دل آتش!" (۵)

در جای دیگر بار دیگر اسم عیسی مسیح را آورده و گفته که ما سه تن بودیم، یادم بست، سه تن: مسیح و عین القضاة و من؛ آنها که عقلشان به چشمشان است و فهم شان برده دلیل تاریخ و جغرافی مخاطب من نیستند؛ من با آنها پی سخن می گویم که آنچه را در پس دیوار زمان و دور از صحن تنگ مکان می گذرد می توانند و ببینند و فهم کنند و چنین کسانی بنوز بستند، کم اما بسیار! - با اینکه مطالب قسمت یاد شده تا حدی جنبه فلسفی و آمیخته افکار و عقاید مسیحی را دارد و در حقیقت یکی از مباحث علم کلام و اصول عقاید صوفیه و از سیاق شعر خارج است ولی شریعتی بلطف طبع و بر اثر عشق قلبی و ایمان صوفیانه عقیده خویش را با حضرت مسیح در کسوتی لطیف و دل انگیز که دستباف قوت طبع شاعران خیال اندیش تواند باشد در آورده و همراه قوت برهان و استدلال تاثیر تخیل و ذوق احساس درون بخشیده است- نمونه دیگری ازین نوع عقیده در اینجا آورده می شود-

مریم

مریم بود که خدا را به زمین فرود آورد

و در چهره ی انسانش ساخت

و قیصر بود که بر صلیبش بالا برد و به چهار میخش کشاند---

اما باز کار مریم بود

او خدا را از آسمان به زمین فرود آورد

و از زمین به آسمان دار بالا بُرد

و این بار خدا از فراز دار، باز به آسمان تپایی خویش صعود کرد- (۶)

تلمیح این قسمت، عروج حضرت عیسی و داستان به صلیب کشیدنش که شعر بلندی از شریعتی است و با زبان خاص شعری اش بر خلاف عقاید اسلامی اش گفته و حضرت مسیح را با ذات خداوند یکجا نموده است- در چندین نمونه نثر بایش و جزوه بای نیم شعری

اش به این عقیده اشاره کرده است. پنگامیکه سخن از آفتاب عرفان معنوی سخن می گوید،
درانجا به نحوی از عیسی مسیح نام می برد؛

آفتاب عرفان

یک شبنم

این است آن منی که از سال پای دراز

از نخستین روزی که به خویش چشم گشوده ام

بر دوش کشیده ام

و کشیده ام

و کشیده ام

و از گرما با و سرما با

و شکست با و پیروزی با

و سفر با و خضر با

و شادی با و غم با گذشتم

و گذراندم

و آوردم

تا در آخرین سر منزل مسیح،

آن را بر روی یک گلبرگ،

در کام شکفته و تشنه ی یک گل صوفی چکاندم

در آرزوی سر زدن آفتاب مرگ،

شب حیات را تحمل کردم

و آفتاب سرزد

طلوع کرد

اما آفتاب مرگ نبود---

شگفتا آفتاب دیگری بود

آفتاب عرفان بود

با رنگ زرین اش

و گرمای آتشینش

و درخشش نازنینش

و پنجه بای نرم و لطیف نوازشگرش
و تالانو زیبا و خوب و گرمی بخش بهر لحظه بیش ترش،
بهر لحظه بلند ترش
و بهر لحظه گسترده تر و فراگیر ترش! (۷)

شریعتی در لا بلای نثر با و اشعارش از سفری ذکر می کند که سفر خیالی و آسمانی
وی است و درین سفر آسمانی عرفان مسیح را کسب می کند و در کتاب کویر ازین سفر مکرر
ذکر می کند و بشکل رویایی آن را شرح می دهد.

"کشور پاک معانی بلند، فضای بی وزش"، آسمان احساس بای پُر شکوه،
سرزمین ایزدان، فرشتگان، ماوراء! ماوراء الطبیعه و عشق بایش و زیبایی
بایش و دین بایش و خوشبختی و زندگی کردن بایش و پندار بایش و بهر چه
در این ابتدال انبوه و آلوده و زشت می گذرد. "دیاری که، در آن، کبوتران
بمه در آفتاب پرواز می کنند!" بمچون ویراف، در آغاز معراجش به جابن
امشاسپندان، سرکشیده جام می و منگ، مست از شراب سوگند، نشئه از
عطر سوما، سیم، غرقه در امواج ناپیدای گل صوفی، بر رف رف زرین بال
شوق پریدم و تازیادنه ی یقین بر سرش نواختم و تند بادبا را در پی خود
گم کردم و فر فر زیوس را در نخستین منزل بگرفتم و شانه بر شانه ی "
بُراق" می راندم و از دیوار افق بر جستم و فلق را بشکافتم و قاف را بریدم
و در چشمه ی زرین آفتاب فرو رفتم و می رفتم و ابر بای خوش خیر
اسفندی بر بالای سرم، گام به گام من، پرواز می کردند و نسیم بای پیام
آور دامن از شوق بر سر و رویم می زدند و می گذشتند و می تاختم و بادبا
تند تر می وزیدند-----" (۸)

در اشعار آتی که در وصف بمین جهان رویا نوشته است، بیشتر از آیات و کلمات
کتاب مقدس استفاده کرده است که در عهد نامه عتیق وجود دارد. بطور نمونه آیه ای از عهد
نامه عتیق "تو قلب بیگانه را می شناسی که در سرزمین مصر خود بیگانه بودی" را نقل می
کند. اما درین جا ذکر از سر زمین مصر نمی کند بلکه بجای کلمه مصر کلمه وجود را نام می
برد. با خواندن این آیات و منابع گفته می شود که شریعتی با منابع مسیحی دسترس داشت و
بیشتر آثار مسیحی و انجیل را مطالعه می کرد. در وصف مسیح و مریم طوری مه اظهار عقیده
می کند معلوم می شود که وی در موقع خاصی تحت تاثیر کتاب مقدس رفته بوده و بر خلاف

عقاید اسلامی اش از مسیح و مریم تمجید می کند و با آنها و روح القدس اظهار عقیدت و ارادت می نماید. مانند این نثر شعر نما که بعضی از آیات کتاب مقدس ر دران بیان نموده و بمین آیات را در آغاز کتاب کویر با نوشته پای درشت آورده است.

یکی از شعرهایش که عنوان "دوزخ بهشت" دارد دارای بمین معانی بلند می باشد. این شعر که شامل چهارده بند شعر آزاد می باشد، دارای مفاهیم عمیق عرفانی است. یک نوع مناجات است. خواسته پای روحی است که از خداوند می خواهد و باز در این سروده اش مکرر بمان آیه کتاب مقدس را می آورد که؛

" تو قلب بیگانه را می شناسی

که خود در سرزمین وجود بیگانه بوده ای!"

کسی را برایم بیافرین تا در او بیارام!

دردم ، درد "بی کسی" بود. (۹)

درین جا شریعتی مانند میرزا اسدالله غالب در بهشت آرام نمی یابد و این مقام رنگین و آسوده باش برایش خفقان آور است. وی در تلاش و جستجوی کسی است که در حیاتش سهم داشته باشد و این آب و هوا و "خوش چریدن" طبق میل و ذوقش نیست. طوری که میرزا غالب گفته:

جنت چه کند چاره افسردگی دل

تعمیر به اندازه ویرانی ما نیست (۱۰)

در شعر دیگری تحت عنوان " زندگی " که با مصراع " باشدت وحشیانه و

جنون آمیز" آغاز می گردد در لابلای شعرش می گوید " آرزو کردم ای کاش

بم اکنون بمچون مسیح، بی درنگ، آسمان از روی زمین برم دارد" - (۱۱)

اضطرار و اشتیاق روحی دکتر شریعتی نسبت به یسوع مسیح قابل دید است. کتاب مبیوط پُر از چنین داستانی است که به زبان خود داستان آفرینش کتاب مقدس را بیان نموده است. شریعتی در اشعار گوناگونش از عیسی مسیح نام میبرد و زندگی خویش را زندگی یک محکوم و عبث می پندارد. در یکی از نوشته هایش که بخش مهم کتاب مبیوط را تشکیل می دهد سرود آفرینش است که در کتاب مبیوط در کویر در آخر توضیحاتی در مورد سرود آفرینش داده است. این سرود آفرینش که در واقع داستان خلقت بشر است مأخذ و منبع اصلی آن نیز کتاب مقدس است. این داستان که در مورد خلقت است طوری که در کتاب مقدس ذکر گردیده که در آغاز بیچ نبوده فقط یک کلمه بود و آن کلمه ذات خداوند بوده است. شریعتی درینجا نیز در سرود آفرینش بمان آیات را در داخل گیومه می آورد که نقل قول مستقیم از کتاب مقدس می

باشد. شریعتی میگوید که مسیح و روح القدس نیز شامل این کلمه بوده اند که از آن کلمه (وجود خداوند) سرچشمه گرفته اند. درست مانند عقاید مسیحیان که در مورد عیسی مسیح دارند و آنها نیز ذات مسیح را پیوسته با ذات خداوند می پندارند.

سر آغاز سرود آفرینش با آیه " در آغاز، هیچ نبود، کلمه بود، و آن کلمه خدا بود" شروع می شود و در لابلای شعرش می سراید که " کلمه مسیح است، آن گاه که " روح القدس" فرشته ی عشق خود را بر مریم بی کسی، بکارتحسن، می زند... و آنگاه مسیح را می بیند"- (۱۲)

سرود آفرینش در واقع توصیفی شاعرانه از حرکت حساب شده و شکوهمند مراحل متوالی آفرینش است. سرود آفرینش یکی از طولانی ترین شعریست دکتر شریعتی است که در کتاب هبوط در کویر آن را آورده است. این شعر طولانی و منشور که در باره خلقت جهان، تنهایی خداوند در بین مخلوقاتش و بالآخره خلقت انسان است که مانند نظریه خلقت مسیحیان و آفرینش انسان و کائنات است. در توضیح این سرود آفرینش دکتر شریعتی می گوید که چگونه حاجت به خلقت انسان پیش آمد که در بین همه موجودات و خلائق بیچ کسی و هیچ شئی خد را نمی شناخت. همه خلائق پرستش خداوند را می کردند و خدا بنوز یک گنج مستور بود که باید توسط بندگانش شناخته شود. و خداوند خدا خواست برای شناخت خودش و خرده گرفتن به خلقت اش بنده ای را بیافریند که عصبان گر باشد و بمچنین مانند خود خداوند خلاق باشد و پس از آن خداوند انسان را آفرید و این پایان و تکمیل خلقت بود که قبل از تخلیق انسان کامل نبوده. دیگر مخلوقات گرچه تابع حکم خداوند بوده اند ولی این انسان یگانه مخلوق بوده و است که عشق می ورزد و خرد دارد و خدا را توسط بمین دو چیز یا بمین دو نعمت و وصف می شناسد. طوریکه گفته شده است؛ عهد عتیق شرح حال یک " قوم" است و عهد جدید شرح حال یک "انسان" است. قوم بمان بنی اسرائیل و انسان بمان انسان عصبان زده که مفرور و مغضوب خداوند بر روی زمین بود. مخاطب شریعتی بم انسان است، انسانی که عصبان می کند و آلوده عصبان است.

نمونه بای نثر و پاره بای شعر دکتر علی شریعتی به اثبات می رساند که در اوج عاطفه اش وی عیسی مسیح را تمثیل خداوند بر روی زمین می پندارد. عشق و شور اش را نشان می دهد و نوشته با و گفتگو بای تنهایی اش بیانگر این ادعاست که وی بشکل مرموزی از شخصیات و ارواح ماوراء الطبیعه ذکر کرده و خود را شامل جرگه ی عین القضاة، حلاج و عیسی مسیح دانسته است.

منابع

- (۱) شریعتی، علی، گفتگو بای تنہایی-۲، انتشارات چاپخش تهران، ۱۳۸۰ خورشیدی، ص ۷۵۵
- (۲) ہمان، ص ۷۵۹
- (۳) شریعتی، علی، گفتگو بای تنہایی-۱، انتشارات چاپخش تهران، ۱۳۸۰ خورشیدی، ص ۵۸۲
- (۴) گفتگو بای تنہایی-۲، ص ۹۳۲
- (۵) ہمان- ص ۷۶۳
- (۶) گفتگو بای تنہایی-۱، ص ۵۰
- (۷) گفتگو بای تنہایی-۱، ص ۳۷
- (۸) مہبوط در کویر (معبد) انتشارات پابخش تهران، چاپ بیستم ۱۳۸۳ خورشیدی، صص ۵۳۱-۵۳۲
- (۹) مہبوط در کویر (معبد)، ص ۲۹
- (۱۰) غالب، کلیات و دیوان غالب، شیخ محمد حفیظ پبلشرز لاہور ۱۹۷۸ م، ص ۵۱۶
- (۱۱) شریعتی، علی، مہبوط در کویر، مجموعہ آثار ۱۳، انتشارات چاپخش تهران ۱۳۸۳ خورشیدی، ص ۶۶
- (۱۲) ہمان، ص ۵۳